

مجله‌ی سیاست دفاعی

سال بیست و چهارم، شماره‌ی ۹۴، بهار ۱۳۹۵

سیاست خارجی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مورد کاوی چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران)

منصور حیدری ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵
سیدمحمدجواد قربی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۴
مجتبی محمدی ^۳	صفحات مقاله: ۴۶ - ۰۹

چکیده:

جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به اهداف ترسیم‌شده در اسناد فرادستی خود، نیازمند توانمندی در حوزه‌ی سیاست خارجی می‌باشد. در این مسیر، رسیدن ایران به جایگاه برتر منطقه‌ای و قدرت اول جهان اسلام به‌عنوان یکی از اهداف ترسیم‌شده در سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران، نیازمند توانایی در قدرت نرم‌افزاری است. به همین دلیل، مقاله‌ی حاضر سعی دارد به بررسی منابع قدرت نرم ایران در حوزه‌ی سیاست خارجی بپردازد و به‌طور موردی، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را به‌عنوان یکی از اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه قرار دهد. سؤال اصلی عبارت است از «مؤلفه‌های سیاست خارجی مؤثر بر ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کدامند؟» برای تجزیه و تحلیل سند چشم‌انداز بیست‌ساله از روش تحلیل محتوای کیفی و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. فرضیه‌ی اصلی مقاله به این قرار است که «مؤلفه‌های مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، ارتباط وثیق و عمیقی با افزایش قدرت نرم جامعه‌ی ایرانی در افق ترسیم‌شده دارند و مؤلفه‌های الهام‌بخشی و حضور فعال و مؤثر در جهان اسلام، تعامل‌سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل، تأثیرگذاری بر همگرایی منطقه‌ای و جهان اسلام، رعایت اصول عزت و مصلحت در حوزه‌ی سیاست خارجی می‌توانند قدرت نرم ایران را از طریق افزایش میزان مشروعیت نظام سیاسی در عرصه‌ی بین‌الملل، حفظ پرستیژ بین‌المللی،

۱ - استادیار معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی همدان

۲ - کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

۳ - کارشناس ارشد مطالعات اروپا دانشگاه تهران

مدیریت و جهت‌دهی به افکار عمومی ارتقا بخشند و جامعه‌ی ایرانی را در مسیر تحقق تحقق آرمان‌ها و اصول مندرج در چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران کمک نماید.»

* * * * *

واژگان کلیدی

قدرت نرم، سیاست خارجی، سند چشم‌انداز، الهام‌بخشی، همگرایی منطقه‌ای، تعامل سازنده.

مقدمه

در عصر حاضر، قدرت نرم^۱ به مثابه چهره‌ای جدید از اعمال قدرت در سطح بین‌المللی مطرح می‌شود که با تأکید بر بنیان‌های ناملموس قدرت، بیانگر لزوم به‌کارگیری شیوه‌هایی مقبول و در عین حال، مشروع‌تر در جهت حصول به اهداف در حوزه‌ی سیاست خارجی است و کار ویژه‌ی اصلی آن شکل‌دهی ترجیح‌های دیگران می‌باشد. در این میان، باید توجه داشت که منافع ملی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی دولت‌ها به‌شمار می‌آیند که به‌عنوان ارزش‌های اساسی جامعه، راهنمای اصلی آنها در روابط بین‌المللی هستند؛ این منافع گاه جنبه‌ی داخلی دارند و گاه جنبه‌ی فراملی می‌یابند، بیانگر ارزش‌های انسانی‌تر هستند.

به‌طور سنتی در روابط بین‌الملل، منبع عمده‌ی قدرت جوامع سیاسی قدرت سخت آنها در قالب عناصر چهارگانه‌ی فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی بوده است، اما امروزه به دلایلی نظیر حرکت بین‌المللی به سوی جهان شدن، انقلاب اطلاعاتی، گسترش سریع وسایل ارتباط جمعی، ناتوانی قدرت آشکار، توان رزمی و نیز حضور نهادهای جهانی غیردولتی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، توزیع منابع قدرت در موضوع‌های مختلف بسیار تغییر کرده است؛ به‌صورتی که ساختارهایی متفاوت از نوع پیشین در عرصه‌ی قدرت در حال شکل‌گیری هستند. در حقیقت، ما شاهد یک جابه‌جایی در منابع و نحوه‌ی به‌کارگیری قدرت در اشکالی دیگر هستیم، به‌نحوی که برخی معتقدند امروزه به‌کارگیری اسلحه برای دستیابی به اهداف ملی یا دفاع از آنها از طریق ایجاد نفوذ منفی و سمت‌دهی تحکم‌آمیز به اعمال سایر دولت‌ها،

۱ - Soft Power

مشروع نیست. بدین ترتیب، با مراجعه به طیف متنوع آثار موجود در باب قدرت، مشخص می‌شود که توجه به قدرت نرم و منابع عدیده‌ی آن، گفتمانی تازه را برای تأمین ارزش‌های یک جامعه شکل می‌دهد و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت مطرح می‌شود. بر این اساس، ضرورت به‌کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی برای رسیدن به منافع و به‌ویژه تحقق ارزش‌ها یا کسب نتایج مطلوب همراه با کاهش هزینه‌های اجرا و رفع تبعات منفی و مخرب به‌کارگیری خشونت، آشکار می‌شود. این موضوع به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران که از اهداف متعالی و ارزش‌های معنوی غیرمبتنی بر زور و اجبار بهره‌مند است، جنبه‌ی انسانی و مکتبی داشته، و مخاطب آنها نه تنها همه‌ی مسلمانان، بلکه تمام بشریت‌اند، اهمیتی جدی دارد. (جمشیدی و گهروی، ۱۳۹۱: ۶۲) با این اوصاف، ارتباط وثیقی میان قدرت نرم و سیاست خارجی وجود دارد و به اعتقاد جوزف نای، «ارزش‌های مثبت سیاسی یک کشور در بعد خارجی می‌تواند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهد. در عرصه‌ی خارجی، هر حکومتی که میزان تعاملات و مناسباتش در عرصه‌ی بین‌الملل و منطقه‌ای با نهادهای دیگر سنجیده‌تر و همگراتر باشد و اختلاف‌ها را به حداقل برساند و به معاهدات بین‌المللی پایبند باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد؛ زیرا موجب جلب اعتماد دیگران و نشان دادن برآیند مثبت از چهره‌ی یک کشور می‌شود و این امر امروزه در بعد سیاست خارجی، منجر به جذب دیگران و افزایش قدرت و نفوذ یک کشور می‌شود.» (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷ و بیکی، ۱۳۸۹: ۶۱-۵۹) در همین راستا، شناسایی منابع قدرت نرم یکی از مسائل مهمی است که می‌تواند برای سیاست‌گذاری‌ها و ارتقای قدرت ملی مفید واقع شود. حال این سؤال پیش می‌آید که منابع قدرت نرم در حوزه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید از چه منابعی استخراج گردد. اسناد فرادستی از مهم‌ترین مآخذ بررسی منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم هر نظام سیاسی محسوب می‌شود و در جمهوری اسلامی ایران می‌توان به قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله، برنامه‌های توسعه و غیره به‌عنوان اسناد ملی مهم اشاره دارد. با توجه به کثرت منابع قدرت نرم در اسناد فرادستی، این مقاله به‌طور موردی سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایرانی را مورد مذاقه قرار می‌دهد. سؤالی که این مقاله سعی دارد به آن پاسخ دهد عبارت است

از این که «مؤلفه‌های سیاست خارجی مؤثر بر ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ کد/مند؟» برای پاسخ به این سؤال، لازم است به سؤالات فرعی زیر توجه لازم گردد: «قدرت نرم چیست و سیاست خارجی چه تأثیری بر آن دارد؟» از منظر اصول مندرج در سند چشم‌انداز بیست ساله، چه راهبردهایی در عرصه‌ی سیاست خارجی، قدرت نرم کشور ایران را ارتقا می‌دهند؟ این تحقیق بر اساس اهداف ترسیم‌شده و نوع سؤالات، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌نماید و برای تبیین متن مورد نظر تحقیق از تحلیل اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای بهره می‌گیرد. جامعه‌ی آماری این تحقیق، شامل سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

رویکرد مفهومی و نظری پژوهش

موضوع قدرت نرم و منابع آن از جمله موضوعاتی است که مورد امعان‌نظر بسیاری از سیاستمداران و سیاست‌سازان جهانی قرار گرفته و کارشناسان بسیاری تلاش دارند تا با شناخت ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشور متبوع خود، مؤلفه‌ها و منابع بالقوه‌ی این نوع از قدرت در کشور خود را شناسایی نموده و با ارائه‌ی جذاب آن به افکار عمومی جهانیان، سطح کلی اقتدار کشور خویش در فضای به شدت رقابتی کنونی را ارتقا دهند. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷) از آنجایی که سیاست خارجی یکی از منابع کاربردی در تولید و بازتولید قدرت نرم کشورها در عرصه‌ی بین‌الملل است، در این بخش بعد از بررسی مفهومی قدرت نرم، به مذاقه در باب سیاست خارجی در فرایند ارتقای قدرت نرم خواهیم پرداخت.

قدرت نرم؛ معنا و مفهوم

قدرت یکی از عناصر پایه و بنیادین در سیاست بین‌الملل است. از این‌رو، عرصه‌ی تحلیل قدرت یکی از مهم‌ترین حیطه‌های پژوهشی مطالعات روابط بین‌الملل می‌باشد که بر اساس اتکا به روش‌شناسی‌های گوناگون به بحث در جهت تبیین رفتارهای خارجی دولت‌ها می‌پردازد. بر این اساس، بررسی تحول در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری کشورها نشان می‌دهد که هرگونه تغییر و جابه‌جایی، ناشی از دگرگونی در هیافت‌های مبتنی بر قدرت است. تحول در مفهوم قدرت که از آن به‌عنوان

«قدرت نرم» یاد می‌شود، به‌عنوان یک روش بحث در حیطه‌ی سیاست بین‌الملل و ابزار ی جهت بهینه‌کردن سیاست خارجی کشورها، الگویی به نسبت جوان محسوب می‌شود که به‌نوعی بر مفاهیم مترادف آن چون نفوذ، اقتدار و حتی مشروعیت مبتنا دارد. این قدرت، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن است. بر این اساس، کشورها در صدد هستند که با گسترش و اشاعه‌ی فرهنگ و دانش خود به‌عنوان مؤلفه‌هایی از قدرت نرم، به سه هدف ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی در عرصه‌ی بین‌الملل، حفظ پرستیژ بین‌المللی و در نهایت مدیریت و جهت‌دهی به افکار عمومی در راستای تثبیت ساختار هژمونیک خود نائل آید. (کتابی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۷) بنابراین، اعمال قدرت از طریق جذب و همزمان پرهیز از هرگونه اجبار و تطمیع، گستره‌ای بسیار متنوع و جذاب و در عین حال، حساس و ظریف را در برابر دولتمردان یک کشور قرار می‌دهد. کشورهای که به شکلی ماهرانه از ابزارهای فرهنگ، تمدن، تاریخ و جغرافیای خود برای تحت تأثیر قراردادن دیگران استفاده کرده‌اند، در صحنه‌ی سیاست جهانی اقتداری به مراتب ماندگارتر و مؤثرتر یافته‌اند و آنانی که تنها به زور و نیروی نظامی و سخت‌خویش متکی بوده‌اند، بارها و بارها مجبور شده‌اند برای نیل به هدفی حتی کوتاه مدت، بیش از پیش چنگ و دندان نشان دهند و وجهه‌ی خود و ملت خود را به آرامی به اضمحلال برسانند. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷) به همین دلیل بود که جوزف نای تلاش کرد با مطرح کردن نظریه‌ی قدرت نرم به ترمیم چهره‌ی مخدوش قدرت ایالات متحده و راه‌های برون‌رفت از وضعیت نابسامان قدرت این کشور همت گمارد. (Nye, 2008: p95)

قدرت نرم نیز بعد نامحسوس، غیرمادی و نرم‌افزاری دارد و متکی به جهات ذهنی و مجموعه باورها، ارزش‌ها و بایسته‌هایی است که بر پایه‌ی عناصری در درون انسان یعنی در ذهن و قلب افراد (حوزه‌ی ادراکی - احساسی) شکل می‌گیرند و تجلیات عینی آنها را که در اعمال و رفتار انسانی نمودار می‌گردند، جهت می‌دهند. (ساعد، ۱۳۸۹: ۸۸) این بعد از قدرت، توانایی شکل‌دهی به توجیهات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است، و در همین راستا، جوزف نای مدعی می‌شود که قدرت نرم توجه ویژه‌ای به اشتغال فضای ذهنی کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به‌کار گیرد و اختلافات را

به گونه‌ای ترسیم کند که از آنها امتیاز بگیرد. از این رو، می‌توان گفت که قدرت نرم رفتار همراه با جذابیت قابل رؤیت، اما غیرمحسوس است. در قدرت نرم و یا قدرت فرهنگی بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه‌ی خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز، قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۶) از این رو، مجموعه سیاست‌ها، دیپلماسی‌ها، ابزار و سیاست‌های فرهنگی که دولت‌ها از طریق روابط دیپلماتیک و دیپلماسی عمومی و فرهنگی برای اجرای سیاست‌های خود از آنها برای همراهی افکار عمومی جهانی استفاده می‌کنند، تقویت‌کننده‌ی قدرت نرم می‌باشد که دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند: طولانی مدت و ماندگار هستند، تأثیرگذاری عمیقی دارند، کارایی بالاتری نسبت به قدرت سخت دارند، قابلیت انطباق با شرایط و سازوکارهای نوین را دارند، بر اعتماد و رضایت استوار هستند، توانایی زیادی برای گسترش و رقابت دارند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۶)

با توجه به بیانات فوق، منابع قدرت نرم به سه بخش عمده (فرهنگ و ارزش‌ها، اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی) تقسیم می‌شوند (افتخاری و جانی پور، ۱۳۹۲: ۲۶ و نیاکوئی، ۱۳۹۳: ۶۸) که از طریق روابط با متحدان، کمک‌های اقتصادی و تبادل‌های فرهنگی نمود عینی پیدا می‌کنند. (Nye, 2004: p16) البته در این مسیر باید از علم و دانایی برای فائق آمدن بر اختلافات و موانع قدرت نرم؛ و در عین حال، امتیازگیری از سایر بازیگران بین‌المللی بهره گرفت. (صبوری، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

توجه به این نکته لازم است که منابع مختلف قدرت نرم می‌تواند در هر کشوری وجود داشته باشد، اما آنچه حائز اهمیت است، نحوه‌ی استفاده از ابزارها و شیوه‌های به‌کارگیری قدرت نرم است که هر کشوری توانایی انجام آن را ندارد. یک کشور هرچند که از منابع قدرت سخت برخوردار باشد، وقتی که قدرت نرم را به خوبی ابراز نکند، ممکن است در اجرای سیاست‌های خود با شکست مواجه شود. نمونه‌ی تاریخی این ناکامی نیز اتحاد جماهیر شوروی است که با وجود دارا بودن منابع قدرت سخت، در ارائه‌ی نگرش سوسیالیستی خود

به‌عنوان منبع اصلی قدرت نرم خویش، ناکام ماند و این ضعف سرانجام منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجامید. (خلجی و حسین، ۱۳۹۱: ۱۱۰) از این‌رو، قدرت نرم ناظر بر جذب کردن بازیگران دیگر و شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنهاست و نه استعانت از اجبار و زور فیزیکی. به‌عنوان مثال می‌توان به قدرت نرم و نفوذ ایران در سطح منطقه‌ی خاورمیانه و غرب آسیا اشاره کرد که با بهره‌گیری از فعالیت‌های فرهنگی و اثرگذاری بر افکار عمومی منطقه‌ای، دامنه‌ی قدرت خود را افزوده است و توانمندی‌های علمی، اقتصادی و سیاسی در دهه‌ی اخیر، شتاب این روند را افزایش داده است.

قدرت نرم و کاربست سیاست خارجی

از مهم‌ترین نکات قدرت نرم، تولید ابزار قدرت نرم و کاربست صحیح آنها می‌باشد که با توجه به جنس قدرت نرم دارای تنوع زیادی هستند که سازمان‌های دولتی و غیردولتی، دیپلماسی عمومی، سرمایه‌ی اجتماعی، فناوری و رسانه‌ها را می‌توان نام برد. در واقع، می‌توان بیان نمود که به‌وسیله‌ی ابزارهای یادشده، قدرت نرم تولید می‌گردد، ولی این ابزار به خودی خود دارای بار ارزشی نیستند و بسته به نوع کاربست آنها و تولیداتشان، بار ارزشی ایجاد می‌کنند. بنابراین، بدون استفاده‌ی صحیح از این منابع نمی‌توان موفقیت قدرت نرم را انتظار داشت. (رشاد، ۱۳۹۰: ۱۷) در این میان، جوزف نای معتقد است که کاربست صحیح، قانونی و مسئولانه‌ی سیاست خارجی می‌تواند یکی از اضلاع مهم تولیدکننده‌ی قدرت نرم برای یک کشور باشد. (نای، ۱۳۸۹: ۵۱)

سیاست خارجی هر کشور مستقیماً با عناصر قدرت ملی آن کشور در ارتباط است. سیاست خارجی به‌طور کلی فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی به‌منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی را دربر می‌گیرد که متأثر از قدرت و توانایی‌های آن کشور ظهور می‌یابد. موفقیت یک سیاست خارجی زمانی اتفاق می‌افتد که سیاست‌های اتخاذشده در عرصه‌ی بین‌المللی نیز ضمن درک شرایط زمانی و مکانی باید دارای شرایط زیر باشد: اولاً، مبتنی بر ارزیابی دقیق واقعیات جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و البته داخلی کشور و در ارتباط با دیگر بازیگران نظام جهانی باشد؛ ثانیاً، متناسب با نیازهای درازمدت و کوتاه مدت باشد؛ ثالثاً، حتی‌الامکان عاری از تعارضات

گوناگون باشد و به‌وسیله‌ی نیروها و عوامل داخلی حمایت شود؛ رابعاً، نهایتاً به‌وسیله‌ی منابع قدرت نرم در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و راهبردی کشور تکمیل شود. هر کشوری که نتواند از منابع قدرت نرم در پیش‌برد اهداف و منافع خود بهره‌برداری کند، یقیناً هزینه‌های سنگین به‌کارگیری قدرت سخت به همراه عدم موفقیت کامل در نیل به اهداف این به‌کارگیری را متحمل خواهد شد. عدم توجه به تحولات ایجادشده در محیط جدید جهانی در جابه‌جایی قدرت و به‌ویژه اهمیت روزافزون قدرت نرم در هدایت منافع ملی موجب ناکارآمدی و افزایش هزینه‌های دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌شود. بنابراین، فهم قدرت نرم و کاربرد آن در سیاست خارجی و در بستر تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی ضرورتی انکارناپذیر است. (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۹)

برخی از این منابع و شاخص‌های تولیدکننده‌ی قدرت نرم در سیاست بین‌المللی که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارتند از حجم و میزان تعامل با واحدهای بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی، ارائه‌ی کمک‌های بشردوستانه، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارتباطات دیپلماتیک مطلوب و گسترده، طراحی و اتخاذ سیاست‌های راهبردی مقبول و برگزاری و مشارکت در کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی، همکاری سیاسی و تقویت سازمان‌های غیردولتی و غیره. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۹۶)

بنابراین، سیاست خارجی و دیپلماسی نیز نمونه‌ی بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است (دلیرپور، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۱، سجادپور و زاده علی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۳) که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای، چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد و در آن، تسخیر کردن از طریق «نیروی نظامی و قوه‌ی قهریه» جایگاهی ندارد. جوزف نای، اعمال قدرت نرم را از راه‌هایی هم‌چون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۷) دستگاه سیاست خارجی کشورها در تلاش است تا ارزش‌ها و هنجارهای داخلی خود را که سازنده‌ی هویت جامعه‌ی خود است به هنجارها و ارزش‌های جهانی تبدیل نموده و به تدریج در فرهنگ جهانی سهم شوند. (خراسانی، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۰) در این صورت به دلیل نمود ارزش‌های فرهنگ داخلی در فرهنگ جهانی، سهل‌تر و کم هزینه‌تر می‌توان اهداف و منافع خود را تعقیب نمود. به‌طور کلی، در

زمینه‌ی سیاست خارجی و چگونگی ارتباط آن با قدرت نرم می‌توان سه وظیفه‌ی اساسی برای دستگاه سیاست خارجی تصور نمود:

ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی در دیدگاه افکار عمومی بین‌الملل

مشروعیت نظام، ریشه در سازوکارهای داخلی آن دارد، اما واحدهای سیاسی می‌بایست مواظب رفتارهای سیاسی خود در سطح جهانی و واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های کشورهای دیگر نسبت به تصمیمات سیاسی خود باشند. امروزه، شاهد ظهور مؤسسات و نهادهای بین‌المللی، عموماً با دغدغه‌های فرهنگی مثل تأمین صلح و امنیت. حفظ حقوق بشر، حفظ حقوق زنان و تقویت کشورهای ضعیف هستیم. با افزایش چنین نهادها و مؤسسات بین‌المللی دولتی و غیردولتی، هر کشوری می‌بایست آن‌گونه رفتار نماید که از رهگذر تعامل با این مراکز و نهادها بر مشروعیت خویش در امور انسانی و بشردوستانه بیفزاید. بنابراین، یکی از وظایف مهم دستگاه سیاست خارجی کشورها، ارتقای میزان مشروعیت خود در سطح بین‌المللی است.

کسب پرستیژ بین‌المللی

یکی دیگر از وظایف دستگاه سیاست خارجی هر کشور، کسب پرستیژ، حیثیت، اعتبار و آبرو در صحنه‌ی بین‌المللی است که خود، موجب افزایش و توان قدرت نرم یک کشور می‌گردد. به این معنا که جایگاه و موقعیت یک کشور در نظام جهانی در پیش‌برد اهداف و منافع ملی آن کشور مؤثر است.

مدیریت افکار عمومی

مدیریت افکار عمومی، یکی دیگر از وظایف سیاست خارجی در چارچوب قدرت نرم است. دیپلماسی عمومی، بخشی است که می‌تواند با اتخاذ روش‌های نرم و به دور از خشونت، افکار عمومی را مدیریت نماید. دیپلماسی عمومی، شامل برنامه‌هایی هم‌چون انتشار کتاب، ساخت و پخش فیلم‌های سینمایی و مستند، برنامه‌های رادیو و تلویزیونی به زبان‌های رایج بین‌المللی و برگزاری کنگره‌های بین‌المللی، جهت نزدیک نمودن ایده‌ها، اندیشه‌ها و سیاست‌ها در عرصه‌ی جهانی است. این مؤلفه‌ها عمدتاً در چارچوب مکانیسم‌های قدرت نرم و به دور از

هرگونه سازوکارهای قدرت سخت صورت می‌گیرد که متولی دولتی آن، دستگاه سیاست خارجی کشورهاست. (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۲)

بر اساس چنین کارآمدی‌ای است که جوزف نای بر سیاست خارجی مشروع و اخلاقی به‌عنوان یکی از راه‌های مهم کسب حمایت بین‌المللی تأکید می‌نماید و معتقد است که در عصر جهانی‌شدن، غلبه بر قلب‌ها و ذهن‌ها برای تولید قدرت نرم حائز اهمیت است (Nye, 1990: pp.92-130) و «ژان ملیسن» در خصوص عملکردهای فوق چنین بیان می‌گوید:

"کشورهایی احتمالاً در روابط بین‌الملل پسامدرن جذاب‌تر می‌باشند که به شکل‌بندی موضوعات و تولید قدرت کمک می‌کنند؛ کشورهایی که دارای فرهنگ و آرمان‌هایی هستند که به هنجارهای بین‌المللی متداول نزدیک‌تر هستند و اعتبار آنها در خارج از کشورشان به‌وسیله‌ی سیاست‌ها و ارزش‌های آنها تقویت می‌شوند." (ملیسن، ۱۳۸۸: ۴۱)

روش تحقیق

با توجه به ماهیت این تحقیق، از روش تحلیل محتوای کیفی برای تبیین سند چشم‌انداز بیست ساله بهره گرفته می‌شود.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این تحقیق، سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و سعی می‌شود منابع سیاست خارجی تأثیرگذار بر توانمندی قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی و جامعه‌ی ایرانی در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی مورد مذاقه قرار گیرد. در خصوص علت چرایی پرداختن به سند چشم‌انداز به‌عنوان مرجع بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر قدرت نرم، باید به مهم توجه کرد که مؤلفه‌ها و شاخص‌های سیاست خارجی تأثیرگذار بر قدرت نرم یک کشور باید متناسب با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های ملی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، شرایط زمانی و مکانی، نیازهای شهروندان و همراهی نخبگان جامعه‌ی اجرایی شوند و از آنجایی که سند چشم‌انداز بر اساس توجه به ظرفیت‌های ملی، سرمایه‌ی اجتماعی (افتخاری، ۱۳۸۷)، نیازهای ملی در یک طرف و توجه به

تحولات منطقه و جهان اسلام در طرف دیگر تدوین شده است و از این رو، می‌تواند با نگرشی واقع‌بینانه‌ی طراحان آن، راهبردهای مناسب در عرصه‌ی سیاست‌گذاری را در اختیار مسئولان و متولیان دستگاه سیاست خارجی کشور قرار دهد. به تعبیر مقام معظم رهبری، «این سند چشم‌انداز چیز مهمی است؛ این را دست کم نباید گرفت. شاید بتوان گفت که بعد از قانون اساسی، ما هیچ سندی را در کشور به این اهمیت نداریم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۲۹۰) ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «چشم‌انداز بیست ساله ابلاغ‌شده به مسئولان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، یک امر عملی و منطقی و قابل تحقق است. این یک آینده‌ی مطلوب و یک گام بلند در راه رسیدن به آرمان‌های والای اسلامی است که در آن پیشرفت مادی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، تعالی معنوی و اخلاقی و هویت اسلامی وجود دارد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۲۹۲) بنابراین، سند چشم‌انداز بیست ساله به مثابه یکی از اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران، یکی از اسناد مهمی است که اجرایی نمودن اصول مندرج در آن می‌تواند به پیشرفت ایران در عرصه‌ی قدرت، امنیت و توسعه کمک نماید.

روش تحلیل

استفاده از انواع تحلیل‌ها بستگی به هدف تحقیق دارد. به‌طور اساسی تقلیل متن به اعداد در تکنیک کمی، به دلیل از دست دادن اطلاعات ترکیبی و معنا، اغلب مورد انتقاد قرار گرفته است. تحلیل محتوای کیفی در جایی که تحلیل کمی به محدودیت‌هایی می‌رسد، نمود می‌یابد. بنابراین، تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی، و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست. با تحلیل کیفی می‌توان یک رویکرد تجربی، روش‌شناسانه و کنترل‌شده‌ی مرحله به مرحله را با رعایت عناصر مورد مطالعه در نظر گرفت و به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه‌ی ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج به‌وسیله‌ی وجود یک فرایند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند، به صورت

محتوای آشکار می‌آزماید. بنابراین، یکی از موضوعات درخور توجه در تحلیل محتوای کیفی، تصمیم‌گیری درباره‌ی این موضوع است که آیا تحلیل بر محتوای پنهان تأکید می‌کند یا آشکار؛ زیرا محتوای آشکار و محتوای پنهان در تحلیل محتوای کیفی به تفسیر مربوطاند، ولی تفسیرها در عمق و سطح انتزاع متفاوت هستند. (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰) مطالعه‌ای که از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تلخیصی استفاده می‌کند با شناسایی و کمی کردن کلمات یا مضامین ویژه‌ی موجود در متن، با هدف فهم چگونگی کاربرد این کلمات یا محتوای آنها در متن آغاز می‌شود. این کمیت‌سازی نه تنها تلاشی برای فهم معنای کلمات است، بیش‌تر از آن، کشف کاربرد این کلمات در متن است. تحلیل کردن برای نمود یک کلمه یا مضمون ویژه در متن، نشانی از تحلیل محتوای واضح و مشخص است. تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تلخیصی می‌تواند به آن سوی شمارش که همان تحلیل محتوای پنهان و نهفته‌ی موجود در کلمات است، نیز برود. تحلیل محتوای پنهان به فرایند تفسیر محتوا مربوط می‌شود. در این نوع تحلیل، تمرکز روی کشف معانی اصولی واژه یا مضامین آن است. در یک تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تلخیصی، تحلیل داده با جست‌وجوی کلمات مشخص به‌وسیله‌ی روش دستی یا رایانه‌ای آغاز می‌شود و محقق می‌خواهد بداند که واژه‌ی موردنظر چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم به چه تعداد و توسط چه کسانی به‌کار برده شده است تا بر اساس آنها به مضمون‌سازی رمزها بپردازد. این حالت به محقق اجازه می‌دهد تا به تفسیر مضامین مربوط به هم بپردازد. محققان می‌کوشند بر این اساس، کاربرد کلمه و یا معنای‌ای را که یک کلمه می‌تواند داشته باشد، کشف کنند. (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۷) بنابراین، می‌توان ادعان داشت که روش تحلیل محتوای کیفی با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات، و ارتباطات بین این مفاهیم سعی در استنباط و آشکار کردن الگوهای نهان در مصاحبه‌ها، مشاهدات و اسناد مکتوب دارد. (مؤمنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۷) از این‌رو، برای تبیین و تشریح سند چشم‌انداز از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌نماییم. در ابتدای کار، واژگان کلیدی مرتبط با سیاست خارجی از متن استخراج می‌شوند و معنای پنهان و ظاهری کلمات بسامدشماری شده نیز استخراج می‌شوند. البته در بررسی سند چشم‌انداز و بررسی واژگان آن باید به این نکته توجه نمود:

«نباید تصور شود کلماتی که در چشم‌انداز بیست ساله پشت سر هم نوشته می‌شود، صرفاً یک آرزوست و بدون محاسبه‌ی عملی است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۲۹۲) بعد از انتخاب واژگان و تبیین معنای آنها، به تشریح مؤلفه‌های انتخاب شده با موضوع تحقیق، یعنی تأثیرگذاری بر قدرت نرم جامعه‌ی ایرانی می‌پردازیم.

یافته‌های تحقیق (سیاست خارجی و بازتولید قدرت نرم در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴)

برخی از مؤلفه‌های سیاست خارجی در سند چشم‌انداز که بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند، به شرح زیر هستند:

تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای

«همگرایی» واژه‌ای است که مفهوماً در مقابل «واگرایی» قرار دارد و در فرهنگ لغات آکسفورد به دو صورت تعریف شده است: ترکیب دو چیز در یکدیگر به طوری که یکی بخش تفکیک‌ناپذیر دیگری شود؛ و عضویت کامل یک فرد در یک جامعه. همگرایی در علوم سیاسی عبارت است از فرایندی که طی آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی به اهداف مشترک خود، به طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند. به عبارت دیگر، همگرایی بیانگر شرایطی است که در آن، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دستگاه‌های ارتباطی واحدهای مختلف، با حذف عوامل اختلاف‌برانگیز و تعصبات ملی‌گرایانه به نفع اهداف جمعی و منافع مشترک، به حدی به هم نزدیک می‌شوند که نظام جدیدی از روابط، جایگزین نظام پیشین می‌گردد. برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل با تکیه بر تجربه‌ی اروپای غربی در تشکیل جامعه‌ی اقتصادی اروپا، موضوع همگرایی را به‌رغم مفاهیم مختلف ارائه‌شده از سوی آنها، گاه به‌عنوان یک «فرایند» و زمانی به‌عنوان یک «محصول نهایی» وحدت سیاسی در روابط واحدهای مستقل ملی قلمداد می‌کنند. در یک طرف، افرادی چون آمیتای اتزیونی و کارل دوویچ قرار دارند که همگرایی را بیش از آن‌که یک فرایند فعل و انفعالات برای نیل به مرحله‌ی وحدت بدانند، یک طرح و یک وضعیت نهایی قلمداد می‌کنند. به عقیده‌ی آنان، این واژه دقیقاً مفهوم اتحاد سیاسی بین دولت‌های مستقل و حاکم را دربر دارد، مانند آنچه که

در آمریکا یا سوئیس اتفاق افتاد. از نظر دویچ و همفکرانش، همگرایی به معنای «ادغام سیاسی» است و آن وضعیتی است که در نهایت، به یک واحد سیاسی جدید ختم می‌شود و از این‌رو، هر چیزی که کم‌تر از یک وحدت سیاسی رسمی باشد، ناقص و بی‌ثبات خواهد بود. به عبارت دیگر، همگرایی یک وضعیت نهایی و قطعی است که پس از گذشتن از یک حد آستانه به‌دست می‌آید. دومین گروه از نظریه‌پردازان همگرایی، از این پدیده به‌عنوان یک «فرایند» یاد می‌کنند. در این گروه، بیش‌ترین تعریف و نظریه‌پردازی در مورد همگرایی توسط فیلیپ ژاکوپ و هنری تیون ارائه گردیده است. آنها از همگرایی بیش‌تر به‌عنوان یک امر نسبی یاد کرده‌اند تا یک امر مطلق. طبق این نظر، مفهوم همگرایی، ضمن این‌که همکاری دولت‌ها در زمینه‌ای محدود را دربر می‌گیرد، ممکن است به وضعیت نهایی آن یعنی ادغام واحدهای سیاسی نیز منجر شود. در واقع، با این‌الگوی مفهومی، همگرایی ضرورتاً به ادغام واحدهای سیاسی منجر نمی‌شود، اما رفع اختلافات سیاسی و افزایش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در طول زمان می‌تواند زمینه‌ی تشکیل سازمان‌های فراملی و در نهایت، ادغام واحدهای سیاسی را فراهم کند. (ولایتی و سعیدمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

همگرایی، عملاً بعد از جنگ جهانی دوم بود که برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شد. نظریه‌ی همگرایی محصول تفکر و بینش گروه‌هایی بود که تعداد واحدهای سیاسی و حاکمیت ملی دولت‌ها را سبب بروز جنگ‌ها می‌دانستند. بدین ترتیب، این گروه‌ها تمام تلاش خود را برای ایجاد سازمان‌های فراملی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌کار گرفتند تا با ایجاد جو همکاری میان دولت‌ها، از سطح تعارضات و مناقشات منطقه‌ای کاسته شود. اگرچه تمایل به اتحاد و همبستگی در طول تاریخ، همواره یکی از راه‌های مؤثر برای مقابله با دشمن مشترک و دستیابی به اهداف مشخصی بوده، گرایش به همگرایی از نوع جدید آن از ویژگی‌های بارز سده‌ی بیستم به‌ویژه نیم سده‌ی اخیر است. رقابت اقتصادی و فنی یکی از وجوه بارز دنیای معاصر است و هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از تأثیرات آن دور نگاه دارد. در چارچوب همین رقابت است که همکاری و همگرایی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. صرف‌نظر از آمریکا، موضوع همگرایی در هیچ منطقه‌ای از جهان به اندازه‌ی اروپای غربی مطالعه و پیگیری نشده است. اتحادیه‌ی اروپا در همگرایی منطقه‌ای همواره پیشگام بوده و در این زمینه حتی

توفیقات زیادی را به دست آورده است تا جایی که دیگر مناطق دنیا تلاش می‌کنند تا با الگوبرداری از این مجموعه، راه اروپا را در پیش بگیرند و در مسیر همگرایی گام بردارند.

کشورهای اسلامی که همواره با چالش‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و امنیتی مواجه بوده‌اند، هم‌چون جوامع اروپایی نیازمند شیوه‌های نوینی چون همگرایی و تشکیل جوامع فراملی برای افزایش سطح قدرت ملی و حل مسائل مشترک‌اند. جهان اسلام به‌عنوان یک سیستم منطقه‌ای از عوامل پیونددهنده‌ی فراوانی برخوردار است که از جمله می‌توان به پیوستگی جغرافیایی، قابلیت‌های ژئوپلیتیکی، تهدیدات مشترک خارجی، قابلیت‌های تجاری و اقتصادی و همگونی‌های دینی و فرهنگی اشاره کرد. عوامل یادشده این فرصت را در اختیار کشورهای اسلامی قرار می‌دهد که با استفاده از الگویی متناسب با شرایط موجود در جهان اسلام، زمینه را برای ایجاد وحدت و همگرایی در میان خود فراهم کنند. بعد از شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا، برخی از دولت‌های اسلامی که اهداف مشترکی را در سر می‌پروراندند، تلاش کردند تا با الگوبرداری از این اتحادیه، دست به اقدامات مشابهی بزنند که تاکنون ادامه دارد. این دولت‌ها در واقع، جهت همکاری و همگرایی منطقه‌ای، طرح‌های مختلفی را ارائه دادند که برخی از آنها عملی گردیدند و برخی دیگر در مرحله‌ی پیشنهاد باقی ماندند. جمهوری اسلامی ایران برای این‌که به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل گردد و در جهان اسلام توانایی کنش‌گری مؤثر را داشته باشد، باید توانایی خود را در عرصه‌ی همگرایی منطقه‌ای بیفزاید؛ زیرا از این طریق می‌تواند چهره‌ای مثبت از خود ارائه دهد و بر خلاف تبلیغات غرب و رژیم صهیونیستی که با پاروپاگان‌دای سیاسی سعی دارند ایران را حامی تروریسم نشان دهند؛ چهره‌ای صلح‌طلب و حامی ثبات منطقه‌ای از خود نشان دهد. البته تلاش برای همگرایی در سطح منطقه و جهان اسلام نیازمند شناخت ظرفیت‌ها و موانع همگرایی است. برخی ظرفیت‌ها و تلاش‌ها در خصوص همگرایی در سطح منطقه انجام شده است. به‌طور مثال، می‌توان به اتحادیه‌ی عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس و غیره اشاره کرد، اما این سازمان‌ها و اتحادیه‌ها نتوانستند در مسیر همگرایی، موفقیت کامل را کسب نمایند. جمهوری اسلامی ایران با آسیب‌شناسی و ارائه‌ی راهبردهای اساسی می‌تواند در این مسیر همانند سه دهه‌ی گذشته پیش‌تاز باشد. کشور ایران می‌تواند با ارائه‌ی راهکارهایی برای حل معضلات استبداد سیاسی در کشورهای عربی، اختلافات قومی - مذهبی، بی‌ثباتی سیاسی، رقابت‌های منطقه‌ای، استعمارگری کشورهای غربی و خطر

صهیونیسم، جایگاه خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای بهبود بخشید. (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۲) در جدول زیر به تجارب همگرایی در جهان اسلام و موانع پیش روی آنها اشاره می‌شود.

صهیونیسم	استعمار خارجی	رقابت منطقه‌ای	بی‌ثباتی سیاسی	ملی‌گرایی افراطی	اختلافات سیاسی	استبداد داخلی	موانع همگرایی تجارب همگرایی
✓			✓			✓	جمهوری متحده عربی
			✓				فدراسیون عربی
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	اتحادیه عرب
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	سازمان کنفرانس اسلامی
✓	✓				✓	✓	شورای همکاری خلیج فارس
		✓			✓		شورای همکاری عرب
	✓					✓	گروه دی هشت
	✓		✓			✓	سازمان همکاری اقتصادی (اگو)

رفتارهای سیاست خارجی ایران در راستای رفع موانع همگرایی در جهان اسلام

حاکمیت گفتمان همگرایی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تنها در سطح گفتمانی و نظری باقی نمانده و محدود نشده است، بلکه پیامدها و تأثیرات عملی و رفتاری بسیار مهمی داشته است. مهم‌ترین رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این زمینه عبارت‌اند از:

الف) صدور انقلاب اسلامی: یکی از پیامدهای رفتاری سیاست خارجی حاصل از گفتمان همگرایی، سیاست صدور انقلاب اسلامی به سایر جوامع متجانس و حتی غیرمتجانس بوده است. صدور انقلاب، به معنای تبیین و ترویج انقلاب اسلامی و معرفی آن به ملل دیگر، یکی از اهداف اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. صدور انقلاب، سازوکاری برای اشاعه و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و رساندن پیام رهایی‌بخش و آزادی‌بخش آن به ملت‌ها و مردمان دیگر است؛ فرآیندی که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف است، تا به همان غایتی رهنمون شوند که ملت ایران آن را تجربه کرده است؛ یعنی رهایی از قیدوبندهای استبداد و استکبار و برقراری عدالت و قسط در قالب یک نظام عادل اسلامی. عدالت و سعادت انسانی، تنها در چارچوب حکومت عدل اسلامی تحقق می‌یابد؛ از این‌رو، باید تلاش کرد تا برای استقرار عدالت

اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی در سایر جوامع گسترش یابد. تأمل و تفکر در گفتمان انقلاب اسلامی و رهبران آن، آشکار می‌سازد که منظور از صدور انقلاب اسلامی، ایجاد تحول خشونت‌آمیز انقلابی در کشورهای دیگر نیست، بلکه مقصود از صدور انقلاب، تبیین و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های آن به صورت مسالمت‌آمیز می‌باشد.

ب) مبارزه با یکجانبه‌گرایی و سلطه‌گری آمریکا: دومین الگوی رفتار مبتنی بر گفتمان همگرایی و رفع موانع همگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقابله و مبارزه با سلطه‌طلبی و فزون‌خواهی آمریکا به‌عنوان مظهر استکبار است که در صدد نهادینه‌کردن روابط ناعادلانه و سلطه‌آمیز در نظام بین‌الملل می‌باشد.

پ) مبارزه با صهیونیسم: مبارزه و مقابله با صهیونیسم بین‌الملل و رژیم صهیونیستی، یکی دیگر از الگوهای رفتاری مبتنی بر رفع همگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد؛ چون رژیم صهیونیستی، نماد بی‌عدالتی و تبعیض نژادی در نظام بین‌الملل معاصر و موجود به‌شمار می‌آید و رژیم‌های است که بر اساس اشغال و غضب سرزمین ملت مظلوم فلسطین توسط قدرت‌های استعماری، در قلب جهان اسلام برپا شده است. بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی نفی و قطع رابطه با رژیم صهیونیستی استوار می‌باشد.

ت. حمایت از مردم فلسطین: یکی از بارزترین و مهم‌ترین رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت بی‌دریغ از مردم و آرمان فلسطین است. این سیاست از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون استمرار داشته و جمهوری اسلامی همواره از حقوق حقه‌ی ملت مظلوم فلسطین، حمایت و پشتیبانی کرده است؛ زیرا غضب و اشغال سرزمین فلسطین را می‌توان نمونه‌ی بارز بی‌عدالتی و مانعی بزرگ برای همگرایی در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند که برای رفع آن باید به ملت فلسطین کمک نمود. قضیه‌ی فلسطین، جایگاه منحصر به فردی در سیاست خارجی ایران دارد، به‌گونه‌ای که حتی یکی از دلایل و انگیزه‌های انقلاب اسلامی، اعتراض به سیاست رژیم شاه، مبنی بر داشتن رابطه با رژیم صهیونیستی و حمایت از آن در برابر مردم فلسطین بود. بنابراین، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی رابطه با این رژیم را قطع و به جای آن سفارت فلسطین را در تهران گشود. در طول سه دهه‌ی

گذشته، جمهوری اسلامی ایران، با وجود اعمال فشارها و محدودیت‌های قدرت‌های بزرگ و در رأس آن آمریکا، به حمایت خود از مردم و آرمان فلسطین ادامه داده است.

ث) **مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی:** یکی از رفتارهای سیاست خارجی که از اصل استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی نشأت می‌گیرد، مقابله‌ی نمایان و نمادین با نظام تک‌قطبی و هژمونیک است. اولین گام در راه مقابله با نظام هژمونیک نیز آشکار ساختن ماهیت ناعادلانه، غیرطبیعی و نامشروع آن است. مبارزه با نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا، به دو صورت پیگیری می‌شود: اول، مقابله‌ی همه‌جانبه‌ی درون‌گرا از طریق اقدامات یک‌جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ افزایش قدرت و توانایی ملی جمهوری اسلامی ایران در کلیه‌ی ابعاد، در چارچوب این راهبرد صورت می‌گیرد؛ دوم، مبارزه با هژمونی آمریکا و نظام تک‌قطبی در قالب چندجانبه‌گرایی و موازنه‌ی برون‌گرا؛ بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در بستر گفتمان عدالت، در صدد ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با هر نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا بر آمده است؛ برای نمونه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم، تقویت راهبرد چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه‌ی بین‌الملل» بوده است.

ج) **اصلاح سازمان‌های بین‌المللی:** از دیگر رفتارهای جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای اصلاح و تغییر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا از نظر جمهوری اسلامی ایران، این نهادها و سازمان‌ها، کارگزاران نظام سلطه و مشروعیت‌بخش به روابط و مناسبات ناعادلانه در سطح بین‌المللی هستند. این نهادها و سازمان‌ها معلول توزیع نابرابر قدرت در نظام بین‌الملل بوده و این مناسبات ناعادلانه را نهادینه می‌کنند. نمونه‌ی بارز این بی‌عدالتی و نابرابری در سطح بین‌المللی، حق و توی قدرت‌های بزرگ در سازمان ملل متحد است؛ موضوعی که جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، به مخالفت با آن پرداخته و خواهان اصلاح و الغای آن می‌باشد. اگرچه انتقاد از سازمان‌های بین‌المللی به علت نهادینه‌سازی بی‌عدالتی و تبعیض، همواره در سیاست خارجی ایران وجود داشته است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۴)

الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام

در نگاه «لوی آلتوسر»، الهام‌بخشی متأثر از توانمندی فرهنگ در سه حوزه اقتصاد، ایدئولوژی و سیاست است. از منظر «ماتیو آرنولد» فرهنگ به‌طور کلی مجموعه متعارف و یا بهترین اندیشه‌ها و کردارهای آدمیان است که موجب غلبه عقل و اراده‌ی الهی در جهان می‌گردد. در این نگاه، الهام‌بخشی به کمال ذهن و روح ناظر است و خصلتی درونی دارد و با درون‌مایه‌های تمدنی در ارتباط است. در پرتو نظریه‌ی آرنولد، نخبگان یعنی افرادی که دارای فرهنگ واقعی می‌باشند، توان الهام‌بخشی فرهنگی دارند. «خوزه ارتگایی گاست» فرهنگ توده‌ای را مهم‌ترین ویژگی عصر جدید می‌داند. در نظر وی، الهام‌بخشی فرهنگی جوامع صنعتی امروزی از طریق تمرکز بر اصل لذت‌گرایی صورت می‌پذیرد و الهام‌بخشی فرهنگی فاقد معیار و نظمی خاص است. تا اینجا مشخص گردید که از نظر برخی از صاحب‌نظران، الهام‌بخشی فرهنگی صرفاً به مثابه تولید امور معنوی و فکری در جامعه نمی‌باشد و عناصری هم‌چون اقتصاد، فناوری، تجارت و سیاست نیز در نحوه‌ی الهام‌بخشی یک فرهنگ تأثیر چشم‌گیری دارند. (نادری و ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۷-۸) الهام‌بخشی در کشورهای مسلمان برپایه مؤلفه‌های ایدئولوژی اسلامی و ترویج حضور معنویت در سیاست استوار است که ارزش‌های اسلامی و انسانی را مانند عدالت‌طلبی، مبارزه با استبداد و استعمار، حمایت از مستضعفین و محرومین را از طریق آگاهی بخشی ملت‌های دیگر و آشنا کردن آنها به حقوقشان دنبال می‌کند. ایدئولوژی اسلامی که منبع اصلی قدرت نرم انقلاب ایران است، ذاتاً خصلتی فرهنگی دارد و زبان مشترک مسلمانان جهان است که فراهم‌کننده همان ویژگی فراملی انقلاب ایران است و می‌تواند از این طریق با مسلمانان جهان ارتباط برقرار کند و ارزش‌های معنوی و دینی و سیاسی خود را به آنها منتقل کند؛ زیرا مسلمانان جهان از کانال زبان مشترک دین، بهتر مشتری متاع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خواهند شد. (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۶ و موسوی و قربی، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۲۰)

در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفان بر مستکبران بود. زمینه‌ی تداوم این انقلاب را در داخل و خارج فراهم می‌کند. به‌ویژه در گسترش روابط بین‌الملل بار دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده‌ی جهانی را هموار کند و استمرار و مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی

جهان قوام یابد. (قانون اساسی، ۱۳۸۷: ۱۴) هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ پیام الهی و الهام‌بخشی در زمینه‌های ارزشی و فرهنگی منبعث از آموزه‌های والای انسانی و الهی بود و این هدف در وظیفه‌ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان جهت تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است. در حقیقت، قانون اساسی ایران به وضوح نشانگر وجه اسلامی سیاست خارجی پویاست که هدفش اتحاد دنیای اسلامی و گسترش حاکمیت خداوندی در روی زمین است. در رویکرد امام خمینی^(ره) نیز صدور ارزش‌های انقلاب و الهام‌بخشی به‌عنوان نقشه‌ی راه توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ اسلام و تحقق آرمان‌های بزرگی چون آزادی، استقلال و رفاه جهانی معرفی و اتخاذ شده است و در این منظر، الهام‌بخشی و صدور فرهنگی، زمینه‌ساز قیام مصلح کل و منجی عالم و جهان‌گیری اسلامی است. بنابراین، ایده‌ی جهان‌گرایی و الهام‌بخشی در رویکرد امام خمینی^(ره) در ایدئولوژی اسلامی و فرهنگ سیاسی ایرانی-اسلامی ریشه دارد. در دیدگاه ایشان، نقشه‌ی صدور فرهنگی و الهام‌بخشی در قالب یک تصمیم راهبردی ظاهر می‌شود که ناظر بر بقای بلندمدت رویکرد جهان‌گرایانه‌ی نظام و ارتقای آن در محیط رقابتی و متخاصم بین‌المللی است. این راهبرد، هم نقش حیاتی در بقای مرکزیت و هم در گسترش تفکر آن دارد. ویژگی‌های یک مدیریت راهبردی شامل تدوین چشم‌انداز، تعیین اهداف بلندمدت، تدوین راهبرد و اجرای آن و ارزیابی عملکرد و هم‌چنین فرآیند یک تصمیم راهبردی شامل مراحل آگاهی از فرصت‌ها و تهدیدها، شناخت مسأله، فرموله‌سازی، تعیین راهکار و اجرا و بررسی آن هم مبتنی بر باورها و آموزه‌های اسلامی که نشان‌دهنده‌ی ارتباط دین و تصمیم‌گیری است و به خوبی در رویکرد امام خمینی^(ره) و راهبرد ایشان دیده می‌شود.

باید گفت از منظر امام خمینی، الهام‌بخشی یک راه است با دو وجهی راهبردی: اولاً یک راهبرد دینی است، بدین معنا که نقشه‌ی راه، جهان‌گرایی اسلامی و زمینه‌سازی تحقق جهان‌گیری و جهان‌داری آن است. این یک تکلیف تعطیل‌ناپذیر برای مسلمانان و به‌خصوص دولت‌های اسلامی است. این وجه اصلی راهبرد صدور است. ثانیاً صدور، یک راهبرد ارزشمند ملی است، بدین معنا که خود عامل حفظ مرکزیت جریان جهان‌گرایی اسلامی یا همان ام‌القری است. امام خمینی^(ره) معتقد است که اگر این نقطه‌ی کانونی (ام‌القری) در بسته بماند و در مرزهای جغرافیایی محبوس شود، قطعاً شکست خواهد خورد. بدین ترتیب، این الهام‌بخشی جهانی عامل توسعه‌ی عمق راهبردی ام‌القری است که با کم‌ترین هزینه، مرزهای قدرت نرم و

سخت آن را گسترش داده و پشتیبانی قابل اتکایی را برای خود ایجاد می‌کند و خطوط خطر را از مرزهای انقلاب اسلامی به‌عنوان هسته‌ی مرکزی دور و عامل بازدارندگی دفاعی و صیانت از موجودیت آن است. در نتیجه‌ی شکل‌گیری این عمق راهبردی، بخش زیادی از نیرو و انرژی دشمنان صرف حصر اسلام‌گرایی در سایر کشورها شده؛ از این‌رو، از تمرکز بر نقطه‌ی کانونی این جریان یعنی انقلاب اسلامی به دور می‌ماند و این تأمین‌کننده‌ی حاشیه‌ی امنیت ام‌القری است. چهره‌ی دینی راهبرد الهام‌بخشی، بُعد تکلیفی است و وجه ملی آن، جنبه‌ی ایزاری دارد. در حقیقت، این الگوی بسط‌محور متقد الگوهای حفظ‌محوری هم‌چون رویکردهای ملی‌گرایی، واقع‌گرایانه و ام‌القری است و معتقد است یک رابطه‌ی نفع دو طرفه بین مسئولیت‌های فراملی انقلاب اسلامی با منافع ملی آن وجود دارد. این از نقاط قوت سیره‌ی نظری و عملی امام خمینی است که بین آرمان و واقعیت و بین اهداف ایدئولوژیک و ملی و درون و برون حکومت اسلامی سازگاری ایجاد می‌کند. اصولاً حضرت امام به یک معنا، اهداف ملی و جهانی را در طول هم دانسته و بین آنها تناقضی قائل نیست. (پروانه، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۳۶) در یک سخن، در نظر ایشان، نشر آرمان‌ها، ارزش‌ها و برنامه‌های انقلاب اسلامی به دنیا، هم ضروری صیانت از این هسته‌ی مرکزی رویکرد جهانی و هم لازمه‌ی موفقیت جهان‌گرایی اسلامی است. نوع رویکرد جهان‌گرایی امام خمینی و نگاه جهانی ایشان، نشان‌دهنده‌ی ماهیت فرهنگی الهام‌بخشی در سیره‌ی ایشان است. وی هدف الهام‌بخشی را نشر ارزش‌های انسانی و عمومی بشریت در جهان برمی‌شمرد. حضرت امام بر اساس نوع انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خود، بیان می‌دارد که به‌دنبال اشاعه‌ی ارزش‌های خود از طریق ایجاد شناخت و بیداری در مردم دنیاست. بنابراین، الهام‌بخشی مبتنی بر قدرت نرم اسلام است. استفاده از قدرت سخت هم‌چون اقدام نظامی، جایگاهی در این راهبرد ندارد. در منظر امام، الهام‌بخشی با سر‌نیزه، نه ممکن است و نه مطلوب. این ماهیت صدور، به مثابه اصالت فرهنگ در رویکرد جهان‌گرایی اسلامی ایشان است. چنین رویکردی به‌دنبال نشر و انتقال معنویت و تجربیات خود می‌باشد. (پروانه، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۳۶)

منطق راهبردی حاکم بر الهام‌بخشی در سند چشم‌انداز

به نظر استراتژیست‌هایی مانند هنری کیسینجر، هر بازیگر در عرصه‌ی روابط بین‌الملل دارای جایگاه و موقعیتی است که با توجه به مؤلفه‌های اصلی قدرت که در اختیار اوست، برای وی تعریف

می‌شود و او را از سایر بازیگران متمایز می‌سازد. این بازیگر نیز با آگاهی از جایگاه و موقعیت خود و با تکیه بر مقدرات و ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی که دارد، تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در عرصه‌ی بین‌الملل، این موقعیت را به‌دست آورد و جایگاه خود را تثبیت نماید. در شرایط فعلی، مؤلفه‌های اساسی قدرت عبارتند از: قدرت ارتباطات و اطلاعات و مبادلات فرهنگی، قدرت سیاسی - نظامی، قدرت اقتصادی - صنعتی (میزان توسعه‌یافتگی و قابلیت‌های ملی)، قدرت تولید دانش و فناوری بومی. بنابراین، مجموع قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هر بازیگر، با توجه به ظرفیت‌های طبیعی، بهره‌برداری و راهبردی آن و سطح توقعات و خواسته‌های بازیگر در مجموعه‌ی نظام جهانی، مشخص می‌سازد که بازیگر در چه موقعیت و جایگاهی قرار می‌گیرد، در این موقعیت چه نقشی را و چرا بر عهده می‌گیرد و چگونه به ایفای این نقش می‌پردازد. این وضعیت، بیانگر کد راهبردی بازیگر در هر یک از محیط‌هایی است که در آن حضور دارد و برای خود نقشی را قائل است. بر این اساس، نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، به‌عنوان یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در عرصه‌ی بین‌المللی، ناگزیر از انتخاب کد راهبردی برای خود می‌باشد؛ تا تلاطم‌ها و پیچیدگی‌های شدید محیط بین‌الملل نتواند عوارض ناخوشایند را بر آن تحمیل نماید. از جمله مهم‌ترین این عوارض به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: بی‌نظمی رفتاری در روابط بین‌المللی، ناتوانی در اعتمادسازی منطقه‌ای و بین‌المللی، نارضایتی فزاینده‌ی افکار عمومی، به‌دلیل ابهام در جایگاه و موقعیت کشور در نظام بین‌المللی، سرخوردگی و نومیدی فزاینده. با توجه به شرایط فعلی حاکم بر نظم جهانی و تحلیل‌های آینده‌شناسی موجود، گزینه‌های قابل دسترسی برای انتخاب کد راهبردی به صورت زیر می‌باشد:

الف) کد جهانی: بازیگری که این کد راهبردی را برای خود برمی‌گزیند، در تحلیل‌های راهبردی و آینده‌شناسی خود از اوضاع حاکم بر عرصه‌ی جهانی، نظم احتمالی و در حال شکل‌گیری را به صورت منظومه‌ای جهانی فرض می‌کند که یک قدرت برتر و بلامنازع در کانون آن قرار خواهد گرفت. بازیگر با کد راهبردی جهانی، نقش رهبری جهان و کلانتری در سیاست بین‌المللی را برای خود قائل است و رفتارهای او زیاده‌خواهانه و یک‌جانبه‌گرایانه خواهد بود (مانند آمریکا).

ب) کد فرامنطقه‌ای: در مدل آینده‌شناسی و تحلیل منظومه‌ای، قدرت‌های فراملی شده‌ای که خود را نزدیک‌ترین قمرها به کانون منظومه‌ی جهانی ارزیابی می‌کنند، به‌عنوان بازیگری برتری‌طلب در عرصه‌های بین‌المللی حضور می‌یابند، حوزه‌ی نفوذ و اعمال اقتدار خود را به یک منطقه‌ی خاص منحصر نمی‌دانند و در مناطق مختلف جهان برای خود منافعی را قائلند که از سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز خواهان به رسمیت شناخته شدن آن می‌باشند. این بازیگران در مناطق مختلف، بسته به موقعیت خود با قدرت حاضر در کانون منظومه‌ی جهانی به رقابت مسالمت‌آمیز و یا همکاری و تشریک مساعی راهبردی می‌پردازند. تنها تفاوتی که میان بازیگران با کد فرامنطقه‌ای و جهانی وجود دارد، میزان و سطح نفوذ و قدرت آنهاست. بنابراین، تحت شرایطی، امکان تبدیل شدن کد فرامنطقه‌ای به کد جهانی وجود خواهد داشت.

ج) کد منطقه‌ای: بازیگرانی که این کد راهبردی را انتخاب می‌کنند، بر این باورند که در نظم احتمالی آینده، بلوک‌های قدرت منطقه‌ای که نظم‌های منطقه‌ای را به‌وجود خواهند آورد، در عرصه‌های جهانی هم از تأثیرگذاری بیش‌تری برخوردار خواهند بود. این بازیگران، بسته به قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود، یکی از دو حالت قدرت منطقه‌ای محور و یا قدرت منطقه‌ای پیرامونی را برای خود اختیار می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۶)

د) کد ملی: بازیگرانی که در ارزیابی و تحلیل آینده‌شناسانه‌ی خود، کم‌ترین میزان تأثیرگذاری را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی برای خود قائلند، هدف راهبردی خود را صیانت و حفظ خود طی دوران پرتلاطم گذار به نظم نوین جهانی قرار می‌دهند. این گروه از بازیگران نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱) بازیگران درون‌گرا: این بازیگران عمدتاً با ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی متعددی مواجه‌اند و پیوسته درگیر مسائل گوناگون داخلی خود می‌باشند. به همین دلیل، به ناچار در موضوعات و مسائل منطقه‌ای و جهانی نوعاً راهبرد

انزوطلبی را اختیار می‌کنند. طیف وسیعی از کشورهای در حال توسعه و یا کم‌تر توسعه‌یافته‌ی آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین در این گروه قرار می‌گیرند.

(۲) قدرت‌های برون‌گرا: این گروه از بازیگران که نگرانی کم‌تری از مسائل داخلی دارند، با سیاست دلالی در نظام جهانی سعی در جلب نظر قدرت‌های برتر و بازیگران جهانی و فرامنطقه‌ای و یا حتی منطقه‌ای را داشته و حوزه‌ی نفوذ و ایفای نقش خود را حول یک قمر یا بر یک مدار از مدارهای منظومه‌ی جهانی توسعه می‌دهند.

سند چشم‌انداز بیست ساله، محیط‌های تعاملی نظام جمهوری اسلامی ایران را در چهار سطح ملی (داخلی)، منطقه‌ای، جهان اسلامی و عرصه‌ی بین‌المللی در نظر گرفته است. این سند، با پذیرش مدل تحلیلی و آینده‌شناختی منظومه‌ای، کد راهبردی اصلی نظام را کد منطقه‌ای در نظر گرفته و ایران را در افق ۱۴۰۴ هـ.ش یک قدرت برتر و منطقه‌ای محور در حوزه‌ی جنوب غرب آسیا شامل خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی تصویر کرده است؛ و ضمن نفی سلطه‌ی جهانی آمریکا و زیاده‌طلبی‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای اتحادیه‌ی اروپایی و جانبداری از نظم چندقطبی یا چندمنظومه‌ای، برای هر یک از سطوح چهارگانه‌ی محیط‌های تعاملی خود نیز کد راهبردی مشخصی را تعریف و اعلام نموده است:

"ایران کشوری است توسعه‌یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل." (مقدمه‌ی سند چشم‌انداز)

بر این اساس، کدهای راهبردی سند چشم‌انداز برای هر یک از سطوح چهارگانه‌ی محیط‌های تعاملی نظام عبارتند از:

- (۱) در سطح محیط ملی و داخلی: توسعه یافتگی با هویت اسلامی و انقلابی خود؛
- (۲) در سطح منطقه‌ای و در میان کشورهای همسایه: دارای جایگاه نخست و محوری از نظر اقتصادی، علمی و فناوری؛

۳) در سطح جهان اسلام: الگوبودن و الهام‌بخشی؛

۴) در سطح بین‌المللی: دارای تعامل مثبت و اثرگذار. (احمدی، ۱۳۸۶)

مؤلفه‌های الهام‌بخشی در سند چشم‌انداز

راهبرد "الهام‌بخشی" دوبار در متن سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، در ترکیب «الهام‌بخش در جهان اسلام» (مقدمه‌ی سند چشم‌انداز) و «الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلامی» (اصل هشتم سند چشم‌انداز) مورد استفاده قرار گرفته است و در عین حال، بر مؤلفه‌های آن تأکید شده است. بنابراین، الهام‌بخشی یک امر مهم برای ارتقای توان نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران است که از اول انقلاب اسلامی تا کنون ادامه داشته است، متنها روش‌های دستیابی به آن متفاوت می‌باشد. با این اوصاف، مؤلفه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر می‌تواند بر جهان اسلام و منطقه الهام‌بخش باشد، عبارتند از:

الف) تحکیم الگوی مردم‌سالاری: با توجه به نظام‌های دیکتاتوری در کشورهای عربی و انقلاب‌های عربی بعد از سال ۲۰۱۰ میلادی، ملت‌های مسلمان و آزاده در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام، نیازمند الگوهای سیاسی و حکومتی بدیل برای جایگزین کردن با سیستم‌های پوسیده‌ی حاکم بر کشورشان هستند و از این‌رو، الگوی مردم‌سالاری دینی به‌عنوان الگوی بدیل و کارآمد جمهوری اسلامی ایران می‌تواند سرمشق سایر کشورها قرار گیرد و همین امر، نفوذ و توانمندی نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران را ارتقا خواهد داد.

ب) توسعه‌ی کارآمد: وقوع بحران‌های اقتصادی در دهه‌ی اخیر و فروپاشی سیستم‌ها و نظام‌های اقتصادی غرب به‌عنوان الگوی رایج توسعه در جوامع آسیایی و در حال رشد نشان داد که برای حرکت در مسیر رشد متعالی، لازم است که کشورهای اسلامی به فکر الگویی کارآمد و متناسب با مقتضیات بومی و فرهنگی خود باشند و از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران با خیلی از کشورهای جهان اسلام و منطقه دارای مشترکات فرهنگی است، می‌تواند الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی را به‌عنوان یک الگوی بدیل به کشورهای منطقه و جهان اسلام ارائه دهد تا جایگزین نظام‌های فاسد اقتصادی و رانتیر کشورهای عربی و شمال آفریقا شود.

ج) **جامعه‌ی اخلاقی:** یکی از مباحث مهم در ارتقای قدرت نرم کشورها در نظام بین‌الملل، هژمون شدن فرهنگ و سبک زندگی آنها در نظام بین‌الملل است و کشور آمریکا برای سلطه‌یابی بر سایر کشورها، با استعانت از وسایل ارتباطاتی و رسانه‌ای خود همواره به این راهبرد توجه داشته است؛ اما با توجه به نامناسب بودن سبک زندگی و جامعه‌ی اخلاقی ایالات متحده و سایر کشورهای غربی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توجه به داشته‌های فرهنگی و ارزشی خود، سبک زندگی اسلامی-ایرانی خود را به جوامع و ملت‌های اسلامی ارائه دهد و از این طریق، ملت‌های مسلمان را با ارزش‌های ایرانی و اسلامی آشنا نماید و همین امر، زمینه‌های نزدیکی ملت‌ها با جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد.

تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل

بر اساس سند چشم‌انداز، جمهوری اسلامی باید «دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان» (اصول هشتم سند چشم‌انداز) باشد و این اصل، کمک زیادی به جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران می‌نماید. با نگاهی گذرا به راهبردهای کلان مطرح در سیاست بین‌الملل، می‌توان دریافت که راهبرد تعامل سازنده به‌عنوان راهبرد کلان ملی جمهوری اسلامی ایران، دارای ویژگی ترکیبی است؛ بدین معنا که عناصری از دو راهبرد کلان رویارویی و اصلاح وضع موجود را در خود جمع کرده است، اما از بیش‌ترین همانندی با راهبرد اصلاح وضع موجود برخوردار است؛ زیرا نخست، وضع موجود را نمی‌پذیرد و دوم و مهم‌تر آن‌که تنها راه دیگرگونه ساختن وضع موجود را تغییر درون‌سامانه‌ای، یعنی پیگیری دگرگونی‌ها با تکیه بر قواعد نظم موجود می‌داند. از این‌روست که به رویارویی تهاجمی با نظم موجود باور ندارد. در واقع، نخبگان فکری و ابزاری جمهوری اسلامی ایران به این جمع‌بندی کلان در قالب سند چشم‌انداز دست یافته‌اند که پیگیری اهداف ملی و رشد بخشیدن به جایگاه کشور در سلسله‌مراتب بازیگران در عرصه‌ی بین‌المللی، جز با ارائه‌ی تصویری از کشور به‌عنوان جزئی از پیکره‌ی جهانی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، از مهم‌ترین اهداف ملی مطرح در میان نخبگان، گرایش به بازسازی روابط قدرت در عرصه‌ی بین‌المللی (در گام اول در عرصه‌ی منطقه و نیل به‌سوی

جایگاه نخست) است. پیگیری این دو گرایش در ترکیب با یکدیگر، همان‌گونه که منطبق سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد، جز در پرتو در پیش گرفتن تعامل سازنده، ممکن و کارا نخواهد بود. در پیش‌گیری این راهبرد مانند هر راهبرد دیگری فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کشور به همراه دارد. مهم‌ترین محدودیت آن، پیگیری اهداف ملی در چارچوب قواعد و هنجارهای نظم موجود بین‌المللی و نیز دستیابی به دگرگونی‌های موردنظر در قالب قواعد این نظم است. به عبارت دیگر، کشور در اتخاذ این راهبرد، قواعد بازی بین‌المللی را می‌پذیرد و دگردیدی موردنظر خود را در پرتو رویکرد جمعی و با اتکا به قواعد و هنجارهای بازی پیگیری می‌کند، اما مهم‌ترین بهره‌مندی زاینده از کاربرد این راهبرد، تصویرسازی اهداف ملی در قالب «فرصت جمعی» است و القای این تصویر سبب خواهد شد؛ نخست، نگرانی سایر بازیگران از پیگیری اهداف ملی و مهم‌ترین آن یعنی افزودن جایگاه کشور به کمینه‌ی ممکن کاهش یابد و دوم، به همکاری آنها در فراهم ساختن این اهداف بینجامد.

همکاری بین‌المللی در تأمین اهداف ملی از آن رو اهمیت دارد که در وضعیت کنونی، از یک سو اساساً پیگیری این اهداف بدون بهره‌مندی از منابع بین‌المللی، امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، این همکاری سبب کاهش چشم‌گیر هزینه‌ی رسیدن به این اهداف خواهد شد. بر این اساس، باید گفت که راهبرد سیاست خارجی چشم‌انداز بر اساس «تعامل سازنده» می‌باشد و با توجه به دو گزاره‌ی داخلی: نیازهای اقتصادی - اجتماعی (توسعه‌ی همه‌جانبه) و وضعیت جغرافیایی (کد ژئوپلیتیک)؛ و دو متغیر خارجی: ساخت نظام بین‌الملل (شیوه‌ی توزیع قدرت و هنجارها) و وجود تهدید و خطر، شکل می‌گیرد. این راهبرد مبتنی بر ایجاد «امنیت فراگیر» و ثبات دائمی در سطوح فردی، اجتماعی و ملی کشور است و سیاست‌های اقتصادی و دفاعی پشتیبان آن خواهند بود. این راهبرد طیفی از همکاری و گونه‌هایی از رویارویی دفاعی و تاکتیکی را دربر می‌گیرد و به سمت توازن بخشی میل می‌کند. بزرگ‌ترین چالش راهبرد سیاست خارجی چشم‌انداز راهبردهای رقابتی و آینده‌ساز جهانی است. برای تحقق و توفیق افق چشم‌انداز لازم است: نخست، راهبرد سیاست خارجی کشور نیز دارای ویژگی رقابتی، آینده‌نگری و آینده‌سازی باشد؛ و دوم، مرکز ثقل راهبردهای رقیب یا حریف را شناسایی کند و نشانه رود. عنوان «سیاست خارجی مستقل و کنش‌ورز» برای این راهبرد کلی مطلوب تشخیص داده می‌شود. بر اساس سند چشم‌انداز، سه حوزه‌ی تودرتوی منطقه و همسایگان، دنیای

اسلام و جهان، به ترتیب اولویت برای تحرک سیاست خارجی کشور تعیین شده‌اند. اولویت نخست سیاست خارجی و دیپلماسی کشور منطقه و همسایگان خواهد بود، جایی که ایران قصد دارد به قدرت نخست تبدیل شود. دنیای اسلام در مرحله‌ی بعد قرار دارد و از راه نمونه‌سازی الهام‌بخش صورت خواهد گرفت و در مرحله‌ی آخر تعامل‌سازنده با جهان برای فراهم‌آوری منابع لازم برای تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه‌ای مدنظر می‌باشد. برای شناسایی الزامات خارجی چشم‌انداز به‌طور مشخص سه رویکرد در عرصه‌ی سیاست خارجی متصور است:

رویکرد اول) سیاست خارجی در عرض سیاست داخلی مطرح باشد: این رویکرد برهم زنده‌ی اهداف چشم‌انداز و فرساینده‌ی منابع و شاخص‌های قدرت ملی (منافع و ارزش‌ها) بوده و قبلاً تجربه شده است.

رویکرد دوم) سیاست خارجی در ادامه‌ی سیاست داخلی قرار گیرد: این رویکرد یک گام به جلو است، ولی لزوماً تأمین‌کننده‌ی همه‌ی نیازهای کشور در گذار به افق چشم‌انداز نمی‌باشد و شرایط تعامل‌سازنده با جهان خارج را تماماً فراهم نمی‌آورد.

رویکرد سوم) سیاست خارجی در پیوند نزدیک و کنش دوسویه با سیاست داخلی و در تعامل با راهبرد امنیت ملی قرار گیرد: این رویکرد به خوبی می‌تواند منابع و ملزومات لازم برای احیا و ارتقای سطح شاخص‌های قدرت ملی در جهت اهداف و ویژگی‌های چشم‌انداز را تدارک دیده و به دیپلماسی امنیتی - اقتصادی محوریت بخشد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۱-۳)

در شرایط کنونی، برای تحقق اهداف کلان ملی، ایجاد تعاملی هم‌افزا میان دو سطح داخلی (ملی) و خارجی (بین‌المللی) ضروری است. توسعه به‌عنوان محور سند چشم‌انداز در عصر جهانی‌شدن فرایندی برون‌گرا و تعاملی میان سطوح ملی و بین‌المللی است. سیاست خارجی هر کشور محل رویداد این تعامل‌سازنده و هم‌افزا می‌باشد. طراحان سیاست خارجی ایران باید با درک اهداف و راهبردهای کلان ملی از یک‌سو و فرصت‌ها، امکانات و محدودیت‌های بین‌المللی از دیگر سو، از راه ایجاد تعامل‌سازنده میان این دو سطح، زمینه‌ی تحقق اهداف کلان ملی را بر اساس سند چشم‌انداز فراهم کنند. بر این اساس، تعامل‌سازنده، محور تعادل میان داخل و خارج و راهبرد سیاست خارجی

توسعه‌گرا برای دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ است. تعامل‌سازنده یک مفهوم شناخته‌شده‌ی بین‌المللی است که نیاز به درک، تفسیر و بازاندیشی ژرف بر اساس شرایط داخلی و منافع ملی کشور دارد تا به یک راهبرد کارآمد جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجی توسعه‌گرا، در راستای سند چشم‌انداز تبدیل شود. این رویکرد در عین حال دارای زیرشاخه‌های زیر است:

- (۱) تعامل پویا بین سیاست خارجی و داخلی امری پیوسته است؛
- (۲) بین بخش‌های گوناگون تقارن برقرار بوده و هزینه-فایده‌ها هم‌سطح است؛
- (۳) دولت هادی از نهادهای غیردولتی از جمله بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی، احزاب و گروه‌ها، رسانه‌ها و... در راستای این رویکرد بهره‌گیری می‌کند؛
- (۴) سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی درهم می‌آمیزند و یک «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» پدید می‌آورند: تعهدات خارجی کشور و قراردادهای امنیتی با سیاست خارجی ناهم‌خوانی نداشته و مدیریت برای حل بحران‌های منطقه‌ای افزایش می‌یابد؛
- (۵) رفتار دیپلماتیک کشور در بخش‌های مختلف حاکمیت همگون بوده و از عقلانیت و ادراک مشترکی پیروی می‌نماید: رفتارهای بخشی، ناقض رویکرد تعامل‌سازنده است؛
- (۶) دستورکارها، و طرح‌هایی برای شرایط پیش‌بینی‌نشده و استثنائی منطقه‌ای و بین‌المللی تهیه و پیش‌بینی می‌شود.

راهبرد تعامل‌سازنده از سوی جمهوری اسلامی ایران برای اقدام در فضای بین‌المللی در چارچوب چشم‌انداز بیست ساله در نظر گرفته شده است. از این‌رو، می‌بایست شرایط به‌دست آمدن راهبرد یادشده را مورد بررسی قرار داد. واضح است تا شناخت درستی از مؤلفه‌های بایسته در حوزه‌ی سیاست خارجی موجود نباشد، راهبرد تعامل‌سازنده نیز در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده، کامیاب نخواهد شد. در زمان حاضر، راهبردهایی در عرصه‌ی عمل به موفقیت نائل می‌شوند که شرایط تحقق آنها فراهم آمده باشند یا به عبارتی دیگر، «الزامات خود» را به شیوه‌ی درستی محقق کرده باشند و گرنه راهبردهای بدون زمینه‌های سازنده یا آنهایی که شرایط و الزامات

را نیمه و ناتمام اجرا کرده باشند، در راه رسیدن به هدف با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۱-۳) علی‌رغم مباحث فوق، گزینش راهبرد تعاملی در سیاست خارجی می‌تواند پرستیژ ایران را افزایش دهد و در عین حال، بر توانمندی، مشروعیت، کارآمدی و محبوبیت سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران بیفزاید.

در پیش‌نویس الزامات تحقق سند چشم‌انداز که به تصویب شورای مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۷ رسیده است، ۷ بند از ۲۵ بند تصویب‌شده مرتبط با حوزه‌ی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است و نشان می‌دهد که عنصری کلیدی «تعامل‌سازنده و مؤثر جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل» مورد توجه جدی این نهاد بوده است. در این پیش‌نویس، موارد زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

- (۱) تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی و تعمیق مشارکت سیاسی، ترویج عقلانیت و اعتدال، نفی اندیشه‌ی خشونت‌گرایی، تحجر، واپس‌گرایی، افراطی‌گری، غرب‌زدگی، خودباختگی و اباحی‌گری در تعاملات اجتماعی و روابط بین‌الملل؛
- (۲) تقویت هم‌گرایی، گسترش و تعمیق پیوندهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی و تسهیل ارتباطات بین جوامع و دولت‌ها در منطقه و جهان اسلام و تشکیل بازارهای یکپارچه و مشترک؛
- (۳) تعامل‌سازنده با فرایند و روند طبیعت جهانی شدن و مقابله با پروژه‌ی جهانی‌سازی غرب و نظام تک‌قطبی و مناسبات غیرعادلانه در جهان؛
- (۴) ارتقای کارآمدی و بسترسازی لازم در روابط خارجی برای تعامل‌سازنده و مؤثر در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و تنظیم روابط با قدرت‌های مشروع غیرمتخاصم؛
- (۵) همکاری سازنده و دوستانه بین پیروان مذاهب اسلامی و تعامل مثبت و مؤثر با پیروان ادیان الهی و تلاش مشترک به‌منظور تحقق آرمان‌های الهی مانند خداپرستی، عدالت، کرامت انسانی و مقابله با تنازعات و اقدامات تفرقه‌افکنانه؛
- (۶) حمایت از حقوق ایرانیان خارج از کشور و برنامه‌ریزی جهت استفاده از ظرفیت‌های علمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها در روابط خارجی و رفع نیازهای کشور؛

۷) سازماندهی تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و جهانی مبتنی بر عدالت، آزادی، صلح، امنیت و رفاه همگانی. (ایزدی و خلیج، ۱۳۹۰: ۵۹-۵۸)

دیپلماسی فرهنگی: بازوهای قدرت نرم جامعه‌ی ایرانی در افق ۱۴۰۴

برای دستیابی به اهداف ترسیم‌شده در افق ۱۴۰۴، لازم است تا ابزارهای اعمال قدرت نرم در سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرند. دیپلماسی فرهنگی بازوی کاربردی اعمال قدرت نرم برای دستیابی به اهداف ترسیم‌شده‌ی سند چشم‌انداز بیست ساله در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌باشد.

با توسعه‌ی روابط بین‌الملل و افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، زمینه‌های نوینی برای رفع مسالمت‌آمیز مناقشات و منازعات میان دولت‌ها و ملت‌ها پدیدار گشته و دیپلماسی، به‌عنوان یک راه‌حل منطقی، جایگزین توسل به زور گردید. سیاست بین‌الملل، علی‌رغم توسعه و تکامل خود، هنوز نتوانسته قدیمی‌ترین مشکل روابط بین‌الملل یا جنگ و خونریزی را که دغدغه‌ی ملت‌ها و دولت‌ها در طول تاریخ بوده است، به‌طور کامل مهار کند و صلح و امنیت را به ارمغان بیاورد. از این‌رو، دیپلماسی شیوه‌ی مسالمت‌آمیز حل تعارضات و اختلافات بین‌المللی، همواره با اقبال مواجه بوده است. به‌طوری‌که با افزایش مناسبات و تعاملات ملت‌ها و دولت‌ها از یک سو و افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی در سطح بین‌الملل و رشد افکار عمومی، کاربرد شیوه‌های دیپلماتیک، افزایش یافته است. آشکار است که با تحول طبیعت دیپلماسی و روابط دیپلماتیک، با گذشت ایام و تجربه‌ی تحولات و انقلابات در عرصه‌ی نظام بین‌الملل، به نحو محسوس و ملموس دگرگون شده است و به موازات آن، ابزارها و کارکردها و رفتارهای دیپلماسی نیز دستخوش تغییرات بنیادین گردیده است؛ زیرا روابط دیپلماتیک در چارچوب سنت قدیم، تنها اهداف سیاست نیست و ضرورت همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و فنی، ابزارها و نگرش‌های جدیدی را در حوزه‌ی دیپلماسی پدید آورده است. بنابراین، دیپلماسی فرهنگی، امروزه در مناسبات بین‌المللی از جایگاه خاصی برخوردار است که به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران افزایش و تسهیل ارتباطات بین فرهنگی، مهم‌ترین وظیفه‌ی دیپلماسی در دوره‌ی جدید است. آنچه اهمیت موضوع را مضاعف نموده و سرعت و

تأثیر این مهم را در عرصه‌ی سیاست جهانی ارتقا بخشیده است، حضور رسانه‌ها و سیستم‌های ارتباطی جدید است. با توجه به نظریه‌ی سازه‌انگاری، نقشی که امروزه، رسانه‌ها در ساختن افکار عمومی جهان و انتشار هنجارها و ارزش‌های فرهنگی به جهانیان دارد، قابل انکار نیست. از این‌رو، نقش نهادها و رسانه‌ها در تولید و توزیع هنجارها و ایستارها حائز اهمیت است. اساساً دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، برداشت‌های گوناگونی از مختصات فرهنگی و ارزشی جوامع دارند که ممکن است از نگاه دارندگان آن فرهنگ متفاوت باشد. مراد از فرهنگ بین‌المللی، ارزش‌ها و هنجارهای عامی است که در طول زمان، مورد پذیرش جامعه‌ی بین‌المللی قرار می‌گیرد و عملکرد خاصی دارد. تجلی این فرهنگ را می‌توان در چارچوب عملکرد رژیم‌های بین‌المللی و در قالب هنجارها، مقررات، قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی جستجو کرد. از آنجا که هنجارها، ایستارها و آموزه‌های اخلاقی در سنجش و ارزیابی الگوهای رفتارهای بین‌المللی حائز اهمیت است؛ از این‌رو، فقدان استانداردهای لازم اخلاقی در عرصه‌ی سیاست جهانی، منازعات و سوءتفاهمات متعددی را در اشکال مختلف به‌وجود می‌آورد. هرچند این مهم، برآیند و محصول خاستگاه‌های گوناگون و مبانی معرفتی و فرهنگی خاصی است که از ساختارهای فرهنگ هر کشور بر می‌خیزد که هر کدام از آن مبانی، رفتارها و کنش‌های سیاسی خاصی را به همراه دارد؛ بنابراین، به سادگی نمی‌توان آنها را در روابط قدرت میان دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست جهانی توجیه نمود. هرچند دیپلماسی در درون فضاها‌ی فرهنگی و هنجاری، عمل نموده و محیط نیز جنبه‌ی ارزشی دارد، اما عملاً مورخان دیپلماسی به نفع قدرت و منافع، توضیحات فرهنگی را در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داده‌اند. بسیاری از سیاستمداران آگاه، نسبت به ارزش‌های فرهنگی و نقش آنها در شکل دادن به ادراک‌ها و برداشت‌ها آگاهی داشته‌اند. آن دسته از عناصر فرهنگ ملی که در مطالعه‌ی سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی مورد توجه می‌باشند، معمولاً عناصری هستند که به صورت نهادها در نظام سیاسی عمل می‌کنند. فرهنگ سیاسی از سه عنصر ارزش‌ها، ایستارها و رفتارهای سیاسی در کشورها تشکیل می‌شود. ارزش‌های سیاسی عبارتند از هنجارهای آرمانی شده از لحاظ سازماندهی و عملکرد نظام سیاسی و منظور از ایستارهای سیاسی: جهت‌گیری‌های افراد به سوی فرایند سیاسی است و هم‌چنین مراد از رفتار سیاسی شیوه‌ای است که طی آن افراد و گروه‌ها، ارزش‌ها و ایستارهای خود را در وضعیت‌های بسیار غنی به‌کار می‌گیرند. در بسیاری از موارد، الگوهای رفتاری دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست جهانی - که از طریق سیاست خارجی و شیوه‌های تبیین منافع ملی در

سیاست بین‌الملل تجلی می‌یابد- با توجه به ویژگی‌های هنجاری و فرهنگی و با در نظر گرفتن میزان برخورداری از قابلیت‌ها و صورت‌های پیچیده‌ی گوناگونی به صورت استیلا، تساهل، همکاری و آشتی‌ناپذیری به خود می‌گیرد. از این‌رو، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و هنجاری باید این انتظار را داشت که دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست جهانی، دارای زبان دیپلماتیک گوناگون در تعاملات خویش با دیگران باشند. به عبارت دیگر، نوعی دیپلماسی فرهنگی با ادبیات خاص را تعقیب کنند، در این نوع روابط دیپلماتیک، میزان مبادلات هنجاری و فصول مشترک و غیرمشترک ارزش‌ها، مشخص‌کننده‌ی موقعیت دیپلماتیک دولت‌ها در عرصه‌ی سیاست جهانی است. بنابراین، ممکن است تأکید بر آموزه‌های هنجاری، ارزشی، اسطوره‌ای به درک طبقه‌بندی سیاست خارجی دولت‌ها در مسائل جهانی به‌صورت پراگماتیک، ایدئولوژیک اسلامی، مسیحی، دموکراتیک، کثرت‌گرا و... کمک کند. بر این اساس، آثار و ویژگی‌های فرهنگی هر دولت بر سیاست خارجی خود و انعکاس آن در تعاملات رفتاری در سیاست جهانی می‌تواند تصویر روشن‌تری از محتوای فرهنگی آن جامعه ارائه نماید که این مهم از طریق روابط دیپلماتیک، به‌ویژه دیپلماسی فرهنگی تجلی می‌کند. منش ملی، روحیه‌ی ملی، کیفیت حکومت و جامعه و کیفیت دیپلماسی از جمله عوامل کیفی مربوط به قدرت ملی هستند که می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی، مغز تفکر قدرت ملی است همان‌گونه که روحیه‌ی ملی، روح آن است. به نظر می‌رسد در صورتی که قدرت دید دیپلماسی، به‌ویژه دیپلماسی فرهنگی کاهش یابد و یا قدرت داور آن دچار اشکال شود، امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی، تولیدات صنعتی، آمادگی نظامی و به‌طور کلی، چهره‌ی سخت قدرت، تأثیر زیادی نخواهد داشت. (خراسانی، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۴)

حال آنچه موجب توسعه‌ی تولیدات فرهنگی در عرصه‌ی جهانی می‌شود، رسانه‌ها و فناوری‌های جدید ارتباطی است. رسانه‌ها یکی از ابزارهای مهم در دیپلماسی فرهنگی هستند. برای مثال، برخورداری برخی از کشورها مثل آمریکا از امکانات عظیم رسانه‌ای با توجه به کارویژه‌ی متنوع آنها در دیپلماسی فرهنگی، نقش بسیار مهمی در تأمین قدرت نرم برای این کشورها به‌دنبال داشته است؛ به‌طوری که اثرات نقش برتر آمریکا در آموزش جهانی با سلطه‌ی رسانه‌های جمعی آمریکایی، تقویت و تشدید می‌گردد. هرچند سایه‌ی گسترده‌ی فرهنگ آمریکا گاهی موجب واکنش‌های تهاجمی می‌شود، اما این عنصر قدرت نرم ایالات متحده، یک سلاح توانا و غیرتهدیدآمیز در کوشش برای

تسلط بر قلوب و اذهان نخبگان خارجی است. دیپلماسی فرهنگی، زمانی مؤثر است که بخشی از یک برنامه‌ی تبلیغاتی صریح نبوده و اگر قرار بود دولت آمریکا، اثرات اجتماعی آموزش خارجیان در این کشور را به‌منظور تطابق‌پذیری آنان به شکل صریح سازماندهی می‌کرد، این اثرات نابود و محو می‌شد. میزان قدرت و اقتدار فرهنگ را می‌توان بر حسب دو معیار مهم تعیین کرد: تعداد اعضای متعهد به ارزش‌های غالب و نیز میزان تعهد به ارزش‌های غالب. در ادامه، فرهنگ قوی مشخص می‌کند که توافق در میان افراد در اهمیت به باورها و ارزش‌های فرهنگ است. اگر رضایت و توافق در مورد اهمیت ارزش‌ها و باورهای موجود داشته باشد، آن فرهنگ، قوی و اگر توافق وجود نداشته باشد، آن فرهنگ ضعیف است. این وظیفه‌ی مهم را کشورها از طریق دیپلماسی فرهنگی فعال به کمک رسانه‌ها انجام می‌دهند. بنابراین، دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ها دو ابزار اعمال قدرت نرم در سیاست جهانی تلقی می‌شوند. حال باید دید قدرت فرهنگ در دوره‌ی جهانی شدن، تحت چه شرایطی قرار می‌گیرد. از آنجا که ویژگی بارز در دوره‌ی جهانی شدن، گسترش ارتباطات و شکل‌گیری جهان مجازی است، نقش و اهمیت رسانه‌ها در قدرت‌یابی یا بی‌قدرتی فرهنگ باید مورد توجه قرار گیرد. در این دوره، یکی از مهم‌ترین اتفاق‌ها فشردگی زمان، مکان و فضا است. این اثر، فراتر از خود حوزه‌ی رسانه است. توان تأثیرگذاری رسانه‌ها بیش از گذشته شده است و در نتیجه، فرهنگی که سریع و بهتر خود را با شرایط جدید، وفق داده و از امکانات آن استفاده کند، بازیگر مؤثرتری بوده و قدرت بیش‌تری در عرصه‌ی بین‌الملل، کسب خواهد کرد. به نظر می‌رسد تعامل بین قدرت سخت و نرم می‌تواند به توسعه و نفوذ هر دو چهره‌ی قدرت منجر شود؛ به عبارت دیگر، سایر مؤلفه‌های قدرت، هم‌چون قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌تواند در توسعه و نفوذ قدرت فرهنگی یک واحد سیاسی در سطح نظام بین‌الملل تأثیر فراوانی داشته باشد. (خراسانی، ۱۳۸۷: ۶۷-۷۱) با این تفاسیر، جامعه‌ی ایرانی در افق ۱۴۰۴ برای دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای، لازم دارد تا دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی خود را فعال نماید و در این مسیر از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های رسانه و دیپلماسی فرهنگی نهایت استفاده را نماید.

نتیجه‌گیری

این مقاله تلاشی در جهت شناسایی منابع قدرت نرم جامعه‌ی ایرانی در سیاست خارجی ترسیم شده در سند چشم‌انداز بیست ساله بود و در همین راستا، تلاش گردید تا ارتباط میان مؤلفه‌های سیاست خارجی مندرج در این سند با ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که اولاً، سیاست خارجی تأثیر مستقیمی بر قدرت نرم جامعه‌ی ایرانی دارد و رعایت اصول مندرج در سند مزبور می‌تواند دستیابی ایران به رتبه‌ی اول منطقه‌ای و جهان اسلام را تسهیل نماید؛ ثانیاً، منابع سیاسی قدرت نرم در سند چشم‌انداز شامل موارد زیر می‌باشند: کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه‌ی جمعی در مسیر تحقق آرمان‌ها، امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی، متعهد به شکوفایی ایران، مفتخر به ایرانی بودن، پیوستگی مردم و حکومت. علاوه بر این، مؤلفه‌های داخلی، مؤلفه‌های سیاست خارجی در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، نظیر الهام‌بخشی (از طریق تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی و پویایی فکری)، فعال و مؤثر در جهان اسلام، تأثیرگذاری بر هم‌گرایی منطقه‌ای و حتی در سطح جهان اسلام، رفع موانع هم‌گرایی و مقابله با واگرایی منطقه‌ای، رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌دهند و می‌توانند با کسب پرستیژ بین‌المللی، مدیریت افکار عمومی در سطح منطقه‌ای و جهانی، ارتقای مشروعیت ایران در سطوح مختلف جهانی و همراهی ملت‌های جهان با سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران، بر توانمندی و میزان تأثیرگذاری ایران بیفزایند؛ ثالثاً، برای کارآمدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ها دو بازوی کارآمد و قوی محسوب می‌شوند که برای کسب قدرت نرم جامعه‌ی ایرانی در سطح منطقه و جهان اسلام بسیار مفید خواهند بود.

منابع

فارسی

- ۱- احمدی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «آینده نظام اسلامی ایران در سند چشم‌انداز بیست ساله و تأثیر آن بر انقلاب اسلامی»، فصلنامه حصون، بهار، شماره‌ی ۱۱.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
- ۳- افتخاری، اصغر و محمد جانی‌پور (۱۳۹۲)، «منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، زمستان، شماره‌ی ۹.
- ۴- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ۵- ایزدی، جهانبخش و فرزاد خلفی (۱۳۹۰)، «راهبردهای تحقق تعامل‌سازنده و مؤثر ایران در نظام بین‌الملل (بر پایه سند چشم‌انداز)»، رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، بهار، شماره‌ی ۳.
- ۶- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، فصلنامه پژوهش، سال سوم، پائیز و زمستان، شماره‌ی ۲.
- ۷- بی‌نام (۱۳۹۱)، «کنکاشی بر پایه‌های محوری سیاست خارجی ایران»، روزنامه کیهان، ۱۱ شهریور ماه، شماره‌ی ۲۰۲۹۵.
- ۸- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی لبنان، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۹- پروانه، محمود (۱۳۹۰)، الگوی جهان‌گرایی اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۰- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- ۱۱- جعفری‌پناه، مهدی و منصور میراحمدی (۱۳۹۱)، «مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی»، فصلنامه معرفت سیاسی، سال چهارم، پاییز و زمستان، شماره‌ی ۲.
- ۱۲- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱)، «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه‌ی صدور فرهنگی انقلاب»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، پائیز، شماره‌ی ۴.
- ۱۳- جمشیدی، محمدحسین و رسول محمدی‌گهروی (۱۳۹۱)، «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال اول، زمستان، شماره‌ی ۴.

- ۱۴- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، به اهتمام امیر سیاهپوش، تهران، آفتاب توسعه.
- ۱۵- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، پائیز و زمستان، شماره ۲.
- ۱۶- خراسانی، رضا (۱۳۸۷)، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصلنامه علوم سیاسی، بهار، شماره ۴۱.
- ۱۷- خراسانی، رضا (۱۳۸۹)، «قدرت فرهنگی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام حسین پوراحمدی، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- ۱۸- خلجی، عباس و الهام حسین (۱۳۹۱)، «مبانی و ویژگی‌های کاربردی قدرت نرم در سیاست خارجی»، فصلنامه عملیات روانی، سال نهم، پائیز، شماره ۳۴.
- ۱۹- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۱)، «زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، پائیز و زمستان، شماره ۷.
- ۲۰- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۸)، «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه معرفت سیاسی، سال اول، بهار و تابستان، شماره ۱.
- ۲۱- رشاد، افسانه (۱۳۹۰)، شاخص‌ها و کارکردهای قدرت نرم در فرایند سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نامه دفاع (۲۷)، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۲۲- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۲)، سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴، ابلاغیات مقام معظم رهبری، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۲۳- ساعد، نادر (۱۳۸۹)، «بازدارندگی نرم: مبانی و کاربست دفاعی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، بهار، شماره ۲۸.
- ۲۴- سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم و معدی‌زاده علی (۱۳۹۱)، «اجرای سیاست خارجی، قدرت نرم و ارتباطات»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، پائیز و زمستان، شماره ۷.
- ۲۵- سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله سوم.
- ۲۶- صبوری، ضیاءالدین (۱۳۹۰)، قدرت نرم آمریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی-مبانی، تحولات و پیامدها، تهران، انتشارات امام صادق(ع).
- ۲۷- عبوضی، محمدرحیم و مونا پارسا (۱۳۹۲)، «الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، پائیز و زمستان، شماره ۹.
- ۲۸- قری، سیدمحمدجواد (۱۳۹۱)، «گونه‌شناسی چشم‌انداز در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در نقشه راه، طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد اول، تهران، نشر پیام عدالت.
- ۲۹- قری، سیدمحمدجواد (۱۳۹۲)، «واکاوی مختصات قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه عملیات روانی، سال دهم، پائیز، شماره ۳۷.

- ۳۰- کتابی، محمود و همکاران (۱۳۹۱)، «قدرت نرم و راهبرد هژمونیک‌گرایی آمریکا»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، زمستان، شماره‌ی ۱۶.
- ۳۱- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳۲- محمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، «بررسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در غرب آسیا»، فصلنامه عملیات روانی، سال نهم، پائیز، شماره‌ی ۳۴.
- ۳۳- منصور، جهانگیر (۱۳۸۷)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران.
- ۳۴- موسوی، سیدصدرالدین و سیدمحمدجواد قربی (۱۳۹۲)، «الهام‌بخشی و قدرت نرم ایران در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، پائیز و زمستان، شماره‌ی ۹.
- ۳۵- مؤمنی‌راد، اکبر و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، سال چهارم، زمستان، شماره‌ی ۱۴.
- ۳۶- میلسن، ژان (۱۳۸۸)، دیپلماسی عمومی نوین؛ قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ترجمه رضا کلهر و محسن روحانی، تهران، انتشارات امام صادق(ع).
- ۳۷- نادری و ابوالقاسمی (۱۳۸۵)، الهام‌بخشی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، مرکز پژوهشی توسعه فرهنگ دینی جهان معاصر.
- ۳۸- نای، جوزف (۱۳۸۹): قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات امام صادق(ع).
- ۳۹- نیاکوئی، امیر و علی‌اصغر ستوده (۱۳۹۳)، «ماهیت رویارویی نرم غرب با انقلاب اسلامی ایران در روند انقلاب‌های عربی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، تابستان، شماره‌ی ۱۱.
- ۴۰- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «راهبرد تعامل‌سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، به نقل از سایت مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۴۱- ولایتی، علی‌اکبر و رضا سعیدمحمدی (۱۳۸۹)، «تحلیل تجارب هم‌گرایی در جهان اسلام»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، بهار، شماره‌ی ۱۱.

انگلیسی

- 42- Nye Joseph (2008): "Public Diplomacy and Soft Power", ANNALS Of The American Academy of Political and Social Science, March, No. 616.
- 43- Nye, Joseph (1990): "The Changing Nature Of World Power", Political Science Quarterly, Summer, Volum105, Number2.
- Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means To Success in Politics, New York, Public Affairs